

مصادیق و مضامین اخلاقی در سند باد نامه

سید علی کمالی^۱

دکتر امیر مؤمنی هزاوه^۲

دکتر قربان ولیی^۳

چکیده

اندیشه‌های اخلاقی و آموزه‌های تربیتی، یکی از ویژگی‌هایی می‌باشد که به آثار ادبی غنایی خاص بخشیده‌است. کتاب «سندبادنامه» یکی از این آثار ارزشمند است که در قرن ششم هجری بوسیله «ظهیری سمرقندی» با نثری فنی آراسته شده و در آن با آوردن داستانهای تمثیلی، به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی اشاره گردیده. و گنجینه‌ای از فضایل و حکمتها را در بر گرفته‌است.

در این پژوهش، سعی شده‌است با روش استقرایی، به بررسی متن کتاب پرداخته شود و با تحلیل مضامین اخلاقی کتاب سند باد نامه، فضایل و رذایل مطرح در این کتاب با توجه به منابع معتبر علمی توصیف و تعریف شوند. بابررسی متن کتاب -که جامعه آماری این تحقیق می‌باشد - می‌توان نتیجه گرفت که تقریباً، فضایل نسبت به رذایل برتری نسبی دارد و این می‌تواند ریشه در اهمیت فضایل در جامعه ایران و توجه مؤلف نسبت به فضایل و ارزشها باشد. ولی «عدل و عدالت» و «ذکا و تدبیر» از میان فضایل و «زنا (شهوت جنسی)» و «مکر و حيله» در بین رذایل از بسامد بالایی برخوردار است.

واژگان کلیدی: سندبادنامه، اخلاق، فضایل و رذایل اخلاقی، مکر و زنا، عدل و تدبیر.

۱- مقدمه

ادبیات غنی فارسی، اعم از نثر یا نظم همواره حاوی مطالب گرانمایی است که آموزه‌های اخلاقی یکی از این اندیشه‌ها و مضامین، می‌باشد که تحت عنوان ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد.

ادبیات تعلیمی در دو صورت تبیین می‌شود، یکی آثار صرف تعلیمی مثل الفیه ابن مالک که او در این کتاب به آموزش صرف و نحو عربی می‌پردازد، نوع دیگر از ادب تعلیمی، آموزش، برخلاف نوع اول مستقیم و صریح

^۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان نویسنده مسئول

^۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان

^۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان

نیست و مخیل و ادبی می‌باشد یعنی در اینگونه کتب و آثار، مسأله‌ای را که می‌خواهند توضیح یا تبیین نمایند به صورت روایی یا نمایشی درمی‌آورند تا جاذبه بیشتری داشته باشد. مانند اکثر آثار ادبی نظیر بوستان سعدی و مثنوی مولانا (شمیسا، ۱۳۶۹: ۱۷۱-۱۷۰) که در خلال آموزش، التذاذ ادبی نیز وجود دارد.

یکی از انواع ادبیات تعلیمی، تمثیل است. زیرا «تمثیل روایتی است که در آن عوامل و اعمال و گاهی زمینه اثر، نه تنها به خاطر خود، بلکه برای هدفی ثانی به کار می‌رود» (همان).

«سندبادنامه» یکی از این آثار است که در آن حکایات تمثیلی وجود دارد که هدف کلی این حکایتهای تمثیلی، پند و اندرز و تعالیم اخلاقی است (ظہیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۳۶). و مشتمل بر حکایات و امثال حیوانات است (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۱۶). سندبادنامه کتابی فابل محسوب می‌شود. «فابل» در ادبیات جهانی، قصه‌ها و افسانه‌های کوتاه منشور یا منظومی است که از زبان حیوانات بیان می‌شوند. این اصطلاح در اصل به معنای قصه یا حکایت است و از کلمه لاتین (Fabula) گرفته شده است. ویژگی این داستانها آن است که معمولاً با اندرزهای حکیمانه پایان می‌پذیرند و حاوی مطالب و نتایج اخلاقی هستند (سعیدیان، ۱۳۸۸، ج ۷: ۶۱۲۶ نیز بنگرید: تقوی، ۱۳۷۶: ۹۲). در نقد ادبی، آموزه‌های اخلاقی اصل و ملاکی مهم شمرده می‌شود و منتقدان، شعر و سخنی را که با حکمت و اخلاق مقرون باشد، بسیار می‌پسندند و می‌ستایند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۳۸). زیرا وقتی اثری ادبی حامل آموزه‌های اخلاقی است، تأثیر بسیاری در شکل دادن به اخلاق عمومی از خود بر جای می‌گذارد. به ویژه در روزگار قدیم که رسانه‌های جمعی، تنوع و فراوانی چندانی نداشتند و آثار ادبی، مهم‌ترین، ابزار رسانه‌ای به حساب می‌آمد. لذا از آن جا که در زمینه مسائل و مضامین و مصادیق اخلاقی سند باد نامه تحقیقی انجام نشده و این کتاب، یکی از کتب اخلاقی و فابل می‌باشد، از این رو، این تحقیق تحقیقی نو بدیع و تازه در نوع خود می‌باشد. لذا با توجه به این مطلب، کشف فضایل و رذایل اخلاقی این کتاب و معرفی آنها می‌تواند نقشی مؤثر در بهبود اخلاق عمومی ایفا کند. از این رو اغراق آمیز نیست اگر ادعا شود کتابی مثل سندبادنامه می‌تواند در اخلاق عمومی تأثیر گذار باشد. از این رو بررسی مضامین اخلاقی در آن بسیار مهم می‌باشد.

۱-۱- بیان مسأله

کتاب «سندبادنامه» یکی از آثار ارزشمند ادبیات فارسی است که به لحاظ ساختاری شبیه کتاب «کلیله و دمنه» می‌باشد و مانند آن دارای حکایات و قصه‌هایی مشحون از پند و اندرز و مسائل اخلاقی است. زیرا اصولاً کتب فابل، کتابهایی هستند که دارای حکایات و قصه‌های کوتاه منشور یا منظوم بوده که معمولاً با اندرزهای حکیمانه پایان می‌پذیرند و حاوی مطالب و نتایج اخلاقی هستند. ولی متأسفانه به دلیل شهرت بیش از حد کتب مشهوری چون بوستان و گلستان سعدی و کلیله و دمنه، امروزه این کتاب شهرتی مانند کتابهای مشهوری چون

گلستان و کلیله و دمنه پیدا نکرده، گرچه شاید زمانی مشهور بوده است. لذا لازم است به لحاظ اهمیت خود کتاب - که اثری ارزشمند است - محتوای اخلاقی آن بررسی و مصادیق و مضامین اخلاقی آن مورد بررسی و تحلیل واقع شود؛ تا علاوه بر شناسایی بهتر این کتاب، فضایل و رذایل مطرح در کتاب معرفی و شناسانده شود. دیگر اینکه بیشترین فضیلت و رذیلت مطرح در این کتاب چیست؟ مسأله و مهمترین پرسشی است که این تحقیق دنبال می کند.

۱-۲- فرضیه پژوهش

به نظر می رسد با توجه به ساختار و موضوع کتاب، فضایی چون تدبیر و عدالت از جایگاه خاصی برخوردار است. و رذایلی چون مکر و حيله و شهوت جنسی نمود و بسامد بالایی دارد.

۱-۳- پیشینه پژوهش

در زمینه این تحقیق هیچگونه پژوهشی انجام نشده است. ولی درباره سندبادنامه تحقیقاتی به طور پراکنده انجام شده است که به عنوان نمونه می توان به این مقالات اشاره کرد: مقاله محمد رضا نجاریان (۱۴۰۳) با عنوان: جایگاه اشعار عربی در داستانهای سندبادنامه و مقاله سیروس شمیسا و هرناندت خاویز (۱۴۰۱) با عنوان در جست و جوی اصل و منشأ سندبادنامه همچنین مقاله فاطمه طاهری و کاووس حسن لی (۱۴۰۰) با عنوان قصه پردازی هدف مند در فرآیند تغییر رفتار شخصیت داستانی در سندبادنامه و مقاله مختار کمیلی (۱۳۹۰) با عنوان یادداشتهایی بر یادداشتهای سندباد نامه، - که اثری است که به شرح دشواریهای سندبادنامه اختصاص دارد - می توان اشاره کرد.

۱-۴- روش پژوهش

در این مقاله سعی شده است تا به روش استقرایی، متن های مربوط به موضوعات اخلاقی را که به صراحت یا کنایه به مضامین اخلاقی پرداخته است بررسی شود. سپس ابتدا مصادیق و مضامین اخلاقی به کار رفته در کتاب از طریق یادداشت برداری استخراج و به دو دسته فضایل و رذایل تقسیم شده است. آنگاه از منابع معتبر علمی تعاریف هر کدام بیان گردیده و نمونه های آن در ذیل آنها ذکر گردیده است. جامعه آماری این تحقیق، کتاب سندبادنامه می باشد.

۲- معرفی اجمالی سندبادنامه

سند باد نامه را بعضی از جمله قصه‌های منقول از هندوان می‌دانند. که به زبان پهلوی ترجمه شده‌است. ولی ترجمه آن به فارسی زودتر از قرن چهارم نبوده و به فرمان امیر نوح بن منصور سامانی (۳۳۶-۳۸۷) بوسیله خواجه عمید ابوالفوارس قناووزی انجام شده‌است که او آن را از پهلوی به فارسی دری ترجمه کرده‌است (صفا، ج. ۲، ۱۳۷۳: ۱۰۰۱). گرچه امروز از این ترجمه اثری نیست (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۲۱). گرچه با توجه به یادداشتی که ظهیری سمرقندی در مقدمه سندبادنامه ذکر کرده و تاریخ ترجمه را سال ۳۳۹ نوشته‌است ولی از قرائن مشخص است این تاریخ با سلطنت نوح بن منصور مطابقت ندارد و اگر این تاریخ را صحیح بدانیم باید ترجمه کتاب در زمان و به فرمان نوح بن نصر (۳۳۱-۳۴۳) انجام شده باشد. بعد از قناووزی نگارش‌های دیگری از این کتاب به عمل آمده که می‌توان به شمس الدین محمد بن علی بن محمد الدقاقی المروزی شاعر قرن ششم هجری اشاره کرد که این کتاب را به نثری مصنوع و مزین نگاشته‌است (صفا، ج. ۲، ۱۳۷۳: ۱۰۰۲-۱۰۰۱). دیگر ظهیری سمرقندی در قرن ششم که او نیز این کتاب را از صورت ساده به نثر فنی آراسته‌است (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۲۳). «سند باد نامه در طی دوره‌های گذشته با نام‌های مختلفی چون: کتاب سند باد حکیم، حکایت وزرا سبعة، داستان هفت وزیر، هفت فرزانه، کتاب مکر النساء، قصه شاهزاده و هفت وزیر و نامیده شده است» (همان: ۱۱). یعنی یک داستان اصلی که در ضمن آن حکایت‌ها و قصص دیگری نیز می‌آید و آن داستان اصلی که شبیه داستان سیاوش و سودابه و قصه یو سف و زلیخا است، چنین است:

پادشاهی بود عادل و رعیت پرور که صاحب فرزند نمی‌شد تا اینکه پس از نذر و درخواست از خدای متعال، صاحب پسری شد. پادشاه پسر را برای تربیت به سند باد حکیم داد تا علم و حکمت به او بیاموزد. چون پسر بزرگ شد و از علم و دانش برخوردار، به خاطر اینکه صاحب جمال بود، مورد عشق و علاقه یکی از زنان حرم شاه واقع شد. زن به ملکزاده اظهار عشق کرده، می‌گوید: اگر مرا از وصال خود برخوردار کنی، شاه را مسموم می‌کنم و تو بر تخت سلطنت می‌نشینی. اما به خاطر تسلیم نشدن شاهزاده، زن او را نزد شاه متهم می‌سازد. شاه نیز گفتار او را باور کرده، حکم به قتل فرزند می‌دهد. در این حال، سند باد که معلم شاهزاده است، از دلایل نجومی چنین استنباط می‌کند که مدت هفت روز ملک زاده باید لب از سخن گفتن ببندد و حرفی نزند، در غیر این صورت عمرش به پایان می‌رسد. تا اینکه هفت وزیر شاه در این قضیه وارد شده، جان شاهزاده را نجات می‌دهند. بدین صورت که هر روز یکی از آنها به حضور شاه رسیده، حکایاتی در خدعه و مکر زنان و مضرت تعجیل در امور بیان می‌کند و سخنان آن زن را خنثی می‌سازد تا اینکه روز هشتم می‌رسد و نحوست افلاک زایل می‌گردد، سند باد به شاهزاده دستور می‌هد که سخن بگوید و تهمت را از خود دفع نماید و در نتیجه شاه آن زن بی‌عفت را به سزای عملش می‌رساند. (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۱)

در مورد اصل و منشأ این کتاب نظریات متفاوتی وجود دارد. تا اینکه دانشمند آمریکایی به نام «پری» (Perry) در سال ۱۹۵۹ میلادی به این اختلافات پایان داد و منشأ این داستان را ایرانی اعلام کرد (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۷).

۳- مضامین اخلاقی سندبادنامه

اخلاق را جمع خُلق یا خُلُق می‌دانند و آن صورت باطنی و جنبه ناپیدای آدمی است و آن را خاستگاه رفتارهای -زشت یا خوب- انسان می‌دانند که بدون تفکر و بی‌درنگ از او سر می‌زند (حسینی رامندی، ۱۳۹۸: ۵۶).

مضامین اخلاقی کلاً به دو دسته فضایل و رذایل تقسیم می‌شود. سندبادنامه یکی از متون تعلیمی -اخلاقی است که در قالب حکایتهای تمثیلی نوشته شده است. که در ادامه به بررسی فضایل و رذایل اخلاقی موجود در این کتاب می‌پردازیم.

۳-۱- فضایل اخلاقی

منظور از فضایل، اخلاق پسندیده، زیبا و نیکوی انسانی است (نوری، ۱۳۸۷: ۸). فضیلت حد وسط دو رذیلت می‌باشد مثلاً «عدالت» صفت و فضیلتی است بین دو رذیلت «ظلم» و «انظلام» که اولی صورت افراطی و دومی صورت تفریطی صفت عدالت است (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۱۹). در زیر جدول فضایل موجود در کتاب سندبادنامه همراه با فراوانی و صفحه آنها ذکر می‌گردد.

جدول شماره ۱: فراوانی کاربرد فضایل اخلاقی

مصادق	فراوانی	درصد	شماره صفحات کاربرد مصادیق
عقل و تعقل	۷	٪ ۷/۱۴	۲-۵-۲۴-۳۷-۳۸-۹۹-۲۳۶
ذکا و تدبیر	۱۹	٪ ۱۹/۳۸	۲۴-۳۳-۳۴-۳۵-۴۸-۴۹-۵۰-۵۹-۶۱-۹۰-۱۰۷-۱۹۵-۱۹۹-۲۰۵-۲۰۸-۲۱۱-۲۲۰-۲۲۲-۲۲۸
عدل و عدالت	۱۷	٪ ۱۷/۳۴	۲-۴-۵-۶-۷-۸-۲۵-۲۶-۲۷-۳۰-۴۲-۴۳-۴۴-۴۷-۴۸-۸۷-۹۸
وفاداری	۲ مورد	٪ ۲/۰۴	۵۲-۶۷
تسلیم و رضا	۱ مورد	۱/۰۲	۴۴
دیانت، عبادت و شکر	۵	٪ ۵/۱۰	۱۵۳-۱۶۳-۱۸۲-۱۹۸-۲۳۸
شفقت و ترحم	۴	٪ ۴/۰۸	۸۵-۱۴۲-۱۶۳-۲۱۵
مکافات	۱۰	٪ ۱۰/۲۰	۲۶-۶۷-۶۸-۹۳-۱۰۶-۱۴۱-۱۹۹-۲۰۱-۲۲۴-۲۳۰
الفت	۱	۱/۰۲	۸۹

۱۲۲-۳۲-۳۱-۳۰-۱۰-۶-۵	٪ ۷/۱۴	۷	کرم و سخاوت
۶۸-۴۵-۴۴	٪ ۳/۰۶	۳	عفو و گذشت
۱۷۸	٪ ۱/۰۲	۱	مروّت و جوانمردی
۲۲۱-۱۳۵-۲۴	٪ ۳/۰۶	۳	عفت
۲۲۹-۱۹۵-۱۰۸-۳۹	٪ ۴/۰۸	۴	صبر و تحمل
۱۱۹-۲۴	٪ ۲/۰۴	۲	قناعت
۱۱۹	٪ ۱/۰۲	۱	ورع و زهد
۱۵۴-۱۴۱-۱۳۰-۱۲۹	۴/۰۸	۴	شرم و حیا
۲۲۲-۹۹-۲۸	٪ ۳/۰۶	۳	شجاعت
۱۰	٪ ۱/۰۲	۱	بلند همتی، بزرگ منشی و عزّت طلبی
۲۴	٪ ۱/۰۲	۱	حلم و مدارا
۱۳۵-۳۵	٪ ۲/۰۴	۲	تواضع

۳-۱-۱- عقل و تعقل

عقل به معنای فهمیدن، دریافت کردن و هوش و شعور ذاتی و فهم می باشد. همچنین علم به مصالح امور و منافع و مضار و قیح افعال و قوه‌ای است از قوای نفسانی انسان که فعلش تفکر و تدبیر و نطق و تمیز و ایجاد صنایع و جز آنست (معین، ج ۲، ۱۳۷۱: ذیل کلمه عقل). عقل، معانی متعدد دارد از جمله «فهم» الشیء یعقله عقلا. یعنی فهمید او را و ادراک کرد و تدبیر کرد. «تعقل» یعنی «تکلف العقل» که با سختی و دشواری امری را دریابد (سجادی، ۱۳۶۶ ج ۲: ۱۲۶۹).

در آغاز کتاب سند بادنامه از پادشاهی به نام «کور دیس» نام می‌برد. او را به تمام فضایل و کمال می‌ستاید و در ستایش او بیان می‌کند که او همیشه متابع عقل و مطاوع عدل بودی.

«روزگار او به جمال عدل آراسته و اوصاف او به کمال فضل مشهور شده. دولتی مطاع و حشمتی مطیع، مدتی طویل و مملکتی عریض. دست تناول حاسدان و تناول قاصدان از مملکت او بسته و کوتاه و چشم اطماع فاسده متعدیان در دولت او پوشیده و فراز. همیشه متابع عقل و مطاوع عدل بودی» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۳).

۳-۱-۲- ذکا و تدبیر

«ذکا آن بود که از کثرت مُزاوالت مقدماتِ منتجه سرعت انتاج قضایا و سهولت استخراج نتایج، ملکه شود بر مثال برقی که بدرفشده» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۱۲). و عبارت است از ثبات آن صورتی که عقل و یا وهم آن را حاصل می‌کند (احمد بن مسکویه، ۱۴۰۰: ۳۳).

تدبیر یعنی پایان کاری را نگرستن، رای زدن و مشورت کردن (معین، ج ۱، ۱۳۷۱: ۱۰۵۵). و اندیشیدن در عواقب کارها و مرتب کردن و نظم دادن به کارها (سجادی، ۱۳۶۶: ۵۰۳).

نمونه‌ای از تدبیر و ذکا در داستان زبان گشادن شاهزاده در روز هشتم است که با تدبیر وزرا فتنه دشمن خنثی می‌شود. سندباد حکیم «شاهزاده را گفت: حالی عجیب و حادثه‌ای غریب روی می‌نماید. اگر در این هفت روز با هیچ آفریده‌ای سخن گویی، سبب خطر و موجب هلاک تو شود» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۴۹).

۳-۱-۳- عدل و عدالت

عدالت را میانه روی و انصاف معنی کرده‌اند و سالکان آن را در دو نوع می‌دانند یکی آن است که در توانایی انسان و بنده است و همان است که در قرآن فرموده است «انَّ الله يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (قرآن، نحل: ۹۰). و «أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹). و این معنایی است که مخالف جور و ستم است. اما معنی دوم عدالت در نزد عرفا که گویند در توانایی و استطاعت بنده نیست، «راست داشتن دل است در مهر و دوستی با همه خلق و مردم» (سجادی، ۱۳۷۵: ۵۷۶).

«ارسطو» عدل را «فضیلت تامه» می‌داند. وی عدل را بهترین فضایل می‌داند و معتقد است که تمام فضایل زیر سایه عدل قرار دارد (ارسطو، ۱۳۸۶: ۱۶۹). و تعریفی که شاید معروفترین و رایج‌ترین باشد همان است که گفته‌اند، عدل عبارت است از «قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خویش» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۹۸). اهمیت عدل و عدالت آنقدر مهم است که اساس و پایداری هستی و جهان منوط به وجود آن می‌باشد (همان: ۲۰۷). و آیات و احادیثی که به اهمیت عدل اشاره کرده، این ادعا را تأیید می‌کند. نمونه را: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (انفطار: ۷). یا «الْمَلِكُ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلُمِ» (وراوینی، ۱۳۶۷: ۵۲).

سندبادنامه نیز عدل شاه را بحری محیط می‌داند که همه مردم جهان از آن بهره‌مند می‌شوند. «عدل شاه امروز عالم را بحری محیط است که عالمیان را از مشرب عذب نوال او اغتراف می‌کنند» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۹۸). و از آنجا که کتاب سندبادنامه کتابی است در آیین کشورداری، شاهان و حُکام را به عدل و داد دعوت می‌کند (همان: ۳۶).

۳-۱-۴- وفاداری

وفا را در اصطلاح، انجام اعمالی را که بنده به آن متعهد شده می‌نامند (سجادی، ۱۳۷۵: ۷۸۸). در اهمیت وفاداری و وفا همین بس که باید آن را مهمترین سرمایه یک جامعه دانست. در جامعه‌ای که اعتماد و وفای به

عهد وجود نداشته باشد زندگی در آن به شدت سخت و حتّی غیر ممکن می گردد. وفاداری را می توان جزء سرشت و فطرت انسان دانست و آن را « از فطریات انکار ناپذیر دانست » (حیدری نراقی، ۱۳۹۲: ۴۱۳).

در سندبادنامه در دو جا به وفاداری اشاره کرده است ولی برجسته ترین نمونه آن، وفای شاهزاده به پدر خود است که در اثر وسوسه های کنیزکی که عاشق وی می شود مقاومت می کند، و فریب وعده های کنیز را نمی خورد و پدرش را به جیفه دنیا نمی فروشد.

۳-۱-۵- تسلیم و رضا

تسلیم و رضا، آن است که انسان به کار و عملی که از سوی خدا یا شخصی که اعتراض بر او جایز نیست سر تسلیم فروود آرد و به آن رضا دهد و حتّی آن را با خوشرویی و طیب خاطر بپذیرد (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۱۶).

در این کتاب تنها با دو بیت عربی به موضوع «تسلیم و رضا» اشاره شده است.

«إصبر عَلَى الْقَدْرِ الْمُحْتَمِ وَارْضَ بِهِ وَإِنْ أَتَاكَ بِمَالٍ تَشْهَى الْقَدْرُ»

فَمَا صِفَا لِمَرِّ عَنْ عَيْشٍ بِه طَرَبٌ أَلَّا سَيَبُغُ يَوْمًا صَفْوَهُ الْكَدْرُ (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۴۴).

ترجمه: «برقضای مسلم، شکیا و به آن خشنود باش، اگر چه تقدیر بر خلاف آرزوی تو باشد. هیچ زندگانی آمیخته به سرور برای کسی صافی نیست، جز اینکه روزی صفایش را تیرگی به دنبال خواهد بود» (همان: ۲۵۲). این شعر در کلیله و دمنه هم با تغییری وجود دارد (منشی، ۱۳۷۳: ۳۳۶).

۳-۱-۶- دیانت، عبادت و شکر

دیانت را دینداری و خداپرستی می دانند (معین، ۱۳۷۱ ج ۲: ۱۵۸۹). «عزالدین محمود کاشانی» در کتاب «مصباح الهدایه» شکر را تالی صبر می داند و شکر را از قول علما «اظهار نعمت منعم بواسطه اعتراف دل و زبان» می داند (محمود کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۸۴). عبادت را در اصطلاح فقه، نهایت تعظیم دانسته اند آن را هم مختص و شایسته خدا می دانند. زیرا غایت بزرگداشت و تعظیم، شایسته کسی است که نهایت انعام کند (سجادی، ۱۳۶۶ ج ۲: ۱۲۳۶).

در کتاب سندبادنامه به دین و دینداری اشاره شده و آن را از فضایل می داند و نمونه آن را می توان در داستان «پری و زاهد و زن» دید که زاهدی است که روزها به عبادت و شبها به طاعت می گذراند. و دین را ابزاری برای زندگی بهتر می داند.

۳-۱-۷- شفقت و ترحم

شفقت را در اصطلاح اخلاقی، ملاطفه و مهربانی و رحمت در حق غیر می‌دانند (سجادی، ۱۳۶۶، ج. ۲: ۱۰۶۷). خواجه نصیر، شفقت را آن می‌داند که اگر حالی غیر ملایم به فردی رسد انسان متأثر شود و در رفع آن کوشش نماید (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۱۶). یک نمونه از شفقت در کتاب سندبادنامه، در داستان «گازر با خر و پسر و گرداب» است. که پدری فرزندی به غایت نادان داشت هر وقت که پدر برای شستن لباس به کنار جوی آب می‌رفت پسر نیز برای تفریح یا گرفتن ماهی با پدر همراه می‌شد. و همیشه پدر از راه شفقت او را نصیحت می‌کرد. گرچه او سخنان پدر را در سمع قبول جای نمی‌داد تا یک روز وقتی پدر سرگرم کار بود، پسر بر خر سوار شد و در آب آمد و به گرداب گرفتار شد پدر از راه شفقت و دلسوزی برپسر برای نجات او اقدام کرد ولی مؤفق نشد و هر دو غرق در گرداب گشتند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۴).

۳-۱-۸- مکافات

خواجه نصیر در تعریف مکافات می‌گوید: مکافات آن است که نیکی و احسانی که به کسی می‌شود در مقابل زیاده‌تر یا مانند آن کرده شود اما در بدی کمتر از آن مقابله کند (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۱۶).

سندبادنامه معتقد است که دنیا دار مکافات است و انسانها از عکس العمل کارهای خود مصون نیستند. و اعتقاد دارد کسی که خار بکارد، انگور درو نمی‌کند و تصریح می‌کند:

«هرچه کاری برش همان دروی
وانچه گویی، جواب آن شنوی» (ظهیری
سمرقندی، ۱۳۹۲: ۲۶).

۳-۱-۹- الف

الف را مأنوس شدن و خوگر و معتاد شدن و انس و دوستی معنی کرده‌اند (معین، ۱۳۷۱، ج. ۱: ۳۳۹). و آن را میل شدید دل به مألوف می‌دانند (گوهرین، ۱۳۶۷، ج. ۲: ۲۱).

در سندبادنامه یک مورد از الف سخن رفته است و آن هم در مفهومی پارادوکسی و تناقض گونه در داستان دو کبک که به سبب تفاوت و ناسازگاری الف ترک وطن کردند و با هم در «عیشی مهیا و وصالی مهنا» به زندگی پرداختند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۸۸).

«آورده اند که دو کبک از میان ابناء جنس به سبب تفاوت و ناهمواری صحبت و تغیر و ناسازگاری الف، مصارفت کردند» (همان).

۳-۱-۱۰- کرم و سخاوت

«کَرَم» را جوانمردی، بزرگواری، بخشش و جود معنی کرده‌اند (معین، ۱۳۷۱، ج. ۳: ۲۹۵۱). و در اصطلاح فلسفی و اخلاقی از قول خواجه نصیر، سخا را آسان بودن انفاق می‌داند که فرد به راحتی انفاق کند تا به مصرف مستحق آن برسد (همان: ج. ۲: ۱۸۴۱). سخا از بهترین فضایل و نتیجه زهد است چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الجنة دار الاسخيا» بهشت، خانه سخاوتمندان است (نوری، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۶). در سندبادنامه کرم و سخای پادشاه در نحوه حکومت داری او می‌باشد.

«رعایای این ممالک به مدت ملک ما در دامن امن و فراغت و خصب و رفاهیت اعتیاد و عادت گرفته‌اند و با تخفیف و ترفیه الف یافته و آبا و اجداد ایشان به غذای احسان پرورده شده و بنین و بنات ایشان در مهد عهد دولت ما به شیر کرم نشو و تربیت یافته» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۳۰). مؤلف سند بادنامه مردم و رعایا را از سخا و کرم شاه بهره مند می‌داند. و از سخا به عنوان فضیلتی برای شاه یاد می‌کند.

۳-۱-۱۱- عفو و گذشت

عفو و بخشش ضد انتقام است و آن گذشت انسان است از حقی که در قصاص و یا غرامت دارد (نوری، ۱۳۸۷: ۱۱۹). خواجه نصیر در «اخلاق ناصری» عفو را صفتی می‌داند که انسان به خاطر آن بتواند به سادگی از مجازات یا پاداش کسی با تمکین و قدرت بر آن بگذرد (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۱۵). در فرهنگ اسلامی در مدح و ستایش عفو و گذشت آیات و احادیث فراوانی وجود دارد. نمونه را: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف: ۱۹۹). عفو را در پیش گیر و به نیکی امر کن. «و ليعفوا و لیصفحوا» (نور: ۲۲) باید گذشت داشته باشید و چشم پوشید. و امام سجاد (ع) عفو را از صفات الهی می‌داند و می‌فرماید: «الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي» (نوری، ۱۳۸۷: ۱۲۰). یعنی تو همانی که خود را به عفو گذشت نام نهاده‌ای، پس از من در گذر.

نمونه عفو و گذشت در سندبادنامه در داستان شاه کشمیر و پیلان است که وقتی شاه به پیلان دستور داده بود که فیل را تربیت کند شاه برای آزمایش فیل سوار بر آن می‌شود ولی فیل چون شیری از جای می‌جهد و شاه را در بیابان و صحرا سرگردان می‌کند. شاه که به شدت ترسیده دستور می‌دهد تا پیلان را به زیر پیل بیندازند. پیلان که از زندگی نا امید شده اجازه می‌خواهد تا ثمره سه سال تربیت و تعلیم فیل را به شاه نشان دهد. و وقتی شاه می‌فهمد پیلان در امر تربیت فیل کوتاهی نکرده وی را می‌بخشد و مورد عفو قرار می‌دهد (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۴۲).

۳-۱-۱۲- مروت و جوانمردی

مروت را مردی و مردانگی معنی کرده‌اند (معین، ۱۳۷۱، ج. ۳: ۴۰۴۹).

جوانمردی یکی از فضایی است که شاید نتوان از آن تعریفی دقیق ارائه کرد. به قول محمد جعفر محبوب، جوانمردی یک صفت نیست، بلکه مجموعه‌ای از صفات و اخلاق پسندیده است (لوپزن، ۱۳۸۹: ۲۹۰).

در سندبادنامه جوانمردی در داستان «پادشاه زن دوست» دیده می‌شود. وقتی این شاه زن باره چشمش به زنی زیبا می‌افتد عاشق او شده و دل و دین از دست می‌دهد. پنهانی شبانه به خانه او می‌رود ولی وقتی به خانه زن می‌رسد چشمش به جمله‌ای از کتابی با این مضمون می‌افتد «هر که به انگشت، در مردمان بکوبد، دیگران در او به مشت بکوبند» می‌افتد و از خواسته خود صرف نظر می‌کند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۸۴). در اینجا عمل شاه از نظر کانت فیلسوف آلمانی یک عمل اخلاقی خوب است زیرا که بر اساس وظیفه انجام می‌شود (پالمر، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

۳-۱-۱۳- عفت

عفت، احتراز از محرّمات، مخصوصاً از شهوت حرام، معنی شده است. پرهیزکاری و پارسایی نیز معنی شده است (معین، ۱۳۷۱، ج. ۲: ۲۳۱۹). ملا احمد نراقی عفت را عبارت می‌داند از اینکه قوه شهوت در فرمان و اطاعت عقل باشد (نراقی، بی تا: ۴۲). عفت همچون فضایل دیگر باعث رشد اخلاقی می‌شود و خود بذاته دارای ارزش می‌باشد (خزاعی، ۱۳۸۹: ۴۳). در سند بادنامه نمونه عفت در داستان شاه کشمیر و دخترش و پری و چهار برادر زیرک او می‌باشد.

«او را فرزندی [دختری] مستوره و عقیفه و جمیله و شریفه بود با نسبی مشهور و حسبی معمور، عرضی طاهر و جمالی باهر، چنانکه به شکل و شمایل و خلق و خصایل او در بسیط زمین و بساط زمان هیچ کس مثل او نشان ندادی (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۲۲۱). و پیداست که از نظر نگارنده سندبادنامه، عفت فضیلتی ارزشمند می‌باشد که چنین دختر شاه را وصف می‌کند.

۳-۱-۱۴- صبر و تحمل

صبر یعنی تحمل و شکیبایی و بردباری و در اصطلاح، ترک شکایت است از سختی بلا نزد غیر خدا و صابر کسی است که خود را با بلا چنین قرین کرده باشد که از آمدن بلا باک ندارد و بعضی گویند: معنی و حقیقت صبر، حبس نفس است از جزع در موقع فرود آمدن بلاها و مصیبت‌های عظیم (سجادی، ۱۳۶۶: ۱۰۹۳-۱۰۹۲).

در سندبادنامه شاه در ضرورت تعلیم پسر، صبر را از لوازم کار می‌داند و می‌گوید همچنان که با صبر و تأنی می‌توان از آهن ظلمانی، کدورت را زدود و آینه ساخت تعلیم پسر من سخت‌تر از این کار نیست. و پسر من سخت‌تر و ضلّ‌تر از آهن نیست. پس همچنان که با صبر و تأنی می‌توان آهن سخت و ضلّ را به آینه تبدیل کرد و کدورت را از آن زایل ساخت پس با صبر و تحمل می‌توان پسر را هم تعلیم داد (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۳۹).

۳-۱-۱۵-قناعت

ابن مسکویه در کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» قناعت را سهل‌انگاری در خورد و نوش و زینت می‌داند که زیاد در بند این مسائل نباشد (ابوعلی احمد بن مسکویه، ۱۴۰۰: ۳۴). در اصطلاح عارفان نیز قناعت خرسندی و رضا دادن به قسمت است. و اینکه انسان به دنبال زیاده‌تر از حاجت خود نباشد (سجادی، ۱۳۷۵: ۶۴۶). جابر بن عبدالله از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: قناعت گنجی است که پایان‌پذیرد (ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، ۱۳۷۹: ۲۳۹). به لحاظ اهمیت قناعت در فرهنگ اسلامی-ایرانی علی‌الخصوص در ادب فارسی به این موضوع فراوان پرداخته شده است. نمونه را:

«حافظ غبار فقر و قناعت زرخ مشوی
کاین خاک بهتر از عمل کیمیاگری» (حافظ، ۱۳۶۶: ۲۷۷). و سعدی شاعر قرن هفتم هجری در دو اثر بزرگ خود گلستان و بوستان، در هر کتاب، یک باب به قناعت اختصاص داده است.

«خواهنده مغربی در صف بزازان حلب می‌گفت: ای خداوندان نعمت! اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی» (سعدی، ۱۳۶۸، گلستان: ۴۲۱).

در سندبادنامه نمونه‌ای از قناعت در داستان «خرس و بوزنه و درخت انجیر» است. بوزنه‌ای از دنیا روی برمی‌گرداند و ترک دنیا می‌کند و به جزیره‌ای پناه می‌برد و تقوی پیشه می‌کند و قناعت اختیار می‌سازد و وقتی لذت قناعت را می‌چشد می‌گوید:

«کسی که عزّت عزلت نیافت، هیچ نیافت
کسی که روی قناعت ندید هیچ ندید»

(ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

۳-۱-۱۶-ورع و زهد

ورع را دکتر معین، پارسایی و تقوی و پرهیزکاری معنی کرده است (معین، ۱۳۷۱، ج. ۴: ۵۰۰۶). این واژه با آنکه از کلمات کلیدی تصوف است اما در قرآن بکار نرفته است، ورع را یکی از مراحل هفت گانه سیر و سلوک می دانند. میر سید شریف جرجانی گوید: «ورع عبارت است از پرهیز از شبهات از بیم در افتادن به محرمات، نیز گفته اند پرداختن به کارهای نیک است» (خرمشاهی، ۱۳۷۲، ج. ۱: ۱۷۳). زهد را نیز بی رغبتی به دنیا و اعراض از آن می دانند (همان، ج. ۲: ۹۷۰). در سندبادنامه نمونه ورع در داستان «خرس و بوزنه و درخت انجیر» است. که در قسمت قناعت به آن پرداخته شد.

۳-۱-۱۷-شرم و حیا

ابوالقاسم قشیری در رساله خود با آوردن آیه «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (علق: ۱۴). یعنی آیا انسان نمی داند که خداوند می بیند. از قول پیامبر اسلام (ص) شرم و حیا را نشانه ایمان می داند (قشیری، ۱۳۷۹: ۳۳۴). حیا را در تعریفی حقارت روح در برابر عظمت خالق گفته اند (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۳۰).

یکی از مواردی که از شرم و حیا در سندبادنامه یاد شده است در داستان «شاهزاده و گرمابه بان و زن» است. شاهزاده ای که چاق و فربه بود روزی به حمام می آید و گرمابه بان وقتی به بدن او نگاه می کند، آلت تناسلی او را کوچک می بیند و نگران می شود که او در شب عروسی نتواند وظیفه زناشویی خود را انجام دهد. و موجب خجالت و شرم او و دیگران گردد. موضوع را با شاهزاده در میان می گذارد شاهزاده که خود به این امر پی برده بود مقداری پول و زر به گرمابه بان می دهد که زنی به عنوان امتحان و محک برای او بیاورد تا او مردیش را با آن زن امتحان کند. مرد گرمابه بان که زر را می بیند طمع، دامنش را می گیرد و با خود می گوید این مرد که آلت مجامعت ندارد، پس من زن خود را برای امتحان او می آورم. مرد، زن آرایش کرده خود را پیش شاهزاده می برد شاهزاده که زن را می بیند شهوتش به هیجان آمده و آلتش بزرگ می شود و جماعی تمام با زن می کند. مرد که این صحنه را از درز در می بیند شرمنده و خجل می شود و به زندگی خود پایان می دهد (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۲۶).

۳-۱-۱۸-شجاعت

«شجاعت عبارت از فرمانبرداری قوه غضبیه از عقل در هنگام انجام کارهای خطیر و بزرگ و در آن لحظه آنچنان به مقتضای عقل عمل کند که اضطراب و نگرانی به خود راه ندهد تا عمل و صبر و تحملش مورد پسند باشد» (نوری، ۱۳۸۷: ۳۵).

در سندبادنامه در سه مورد به شجاعت اشاره شده که نمونه‌ای از آن شجاعت و شهامت کنیزکی است که به راز شاه پی می‌برد و شاه که غم خود را در بی‌فرزندگی خود بیان می‌کند و کنیزک راه حل این معضل را توسل به درگاه الهی می‌داند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۳۲-۲۸).

۳-۱-۱۹- بلند همتی، بزرگ منشی و عزت طلبی

بلندی همت این است که انسان نتایج کوشش خود را خواه سعادت یا شقاوت و حتی مرگ را با سعه صدر تحمل کند (ابوعلی مسکویه، ۱۴۰۰: ۳۵). در سندبادنامه به علو همت شاه اشاره می‌کند «اثر از علو همت او اثر پذیرفت، متجاوز محیط شد، آسمان شکل سده رفیع او را دعا کرد» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۰).

۳-۱-۲۰- حلم و مدارا

حلم در لغت به معنی بردباری و آهستگی است. و در اصطلاح طمانینه است هنگام شدت غضب (گوهرین، ۱۳۶۸، ج. ۴: ۲۸۴). در سند بادنامه به حلم شاه اشاره می‌کند طوری که حلم او الگوی شاهان دیگر شود.

«ملوک آفاق، مکارم اخلاق او بر حاشیه جریده سیاست تعلیق می‌کردند و از فضایل علم و شمایل حلم او اقتباس می‌نمودند» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۲۴). و در ادامه در وصف حلم او می‌گوید:

«اگر شمایل حلمش به باد برگذرد دهد شکوه تجلیش باد را لنگر
و گر فضایل طبعش به کوه برشمرند سبک ز خاصیتش کوه را برآید پر» (همان).

۳-۱-۲۱- تواضع

تواضع آن باشد که انسان برای خود نسبت به کسی که از او مقام پایین‌تری دارد در جاه و مقام احساس برتری نکند (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۱۳). نمونه تواضع در این کتاب تواضع سند باد حکیم است هنگامی که فیلسوفان او را به علم و دانش می‌ستایند و بر برتری او اعتراف می‌کنند، سندباد متواضعانه با این رفتار برخورد می‌کند و می‌گوید: «بلی هر چند من حکیم و عالم اما به گفتار شما مغرور نشوم و به دمدمه شما فریفته نگردم» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۳۵).

۳-۲- رذایل اخلاقی

رذایل حد افراطی و تفریطی یک صفت است (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۱۹). رذایل در اصل عیب و نقص می‌باشند همانطوری که فضایل کمال محسوب می‌شوند (باتلی، ۱۳۹۸: ۱۳۹).

جدول شماره ۲: فراوانی کاربرد رذایل اخلاقی

مصادیق	فراوانی	درصد	شماره صفحات کاربرد مصادیق
گربزی یا سَفَه	۱	۱/۴۰	۸۴
بَلَه یا نادانی	۷	٪ ۹/۸۵	۳۸-۸۴-۱۳۰-۱۶۱-۱۶۰-۱۶۳-۱۶۶
جُبْن یا ترس	۱	٪ ۱/۴۰	۱۸۱
تکبر و خود خواهی	۱	٪ ۱/۴۰	۱۳۵
زنا کاری (شهوت جنسی)	۱۴	٪ ۱۹/۷۱	۵۱-۵۰-۶۳-۶۴-۷۵-۹۵-۱۰۳-۱۱۵-۱۲۹-۱۶۶-۱۸۴-۱۹۰- ۲۰۵-۲۰۲
حرص و خمود	۷	٪ ۹/۸۵	۲۲۸-۲۱۶-۲۱۱-۱۴۹-۱۲۸-۱۱۲-۲۵
بی شرمی و وقاحت	۳	٪ ۴/۲۲	۱۹۰-۱۸۳-۱۲۳
ظلم و انظلام	۴	٪ ۵/۶۳	۱۱۸-۱۱۲-۳۰-۲۵
دروغ گویی و دورویی	۷	٪ ۹/۸۵	۲۲۵-۲۱۳-۱۰۶-۹۸-۶۵-۵۵-۵۴
خشونت و بی رحمی	۱۰	٪ ۱۴/۰۸	۲۲۸-۱۲۱-۱۱۲-۹۶-۷۲-۶۷-۵۹-۵۸-۵۳-۴۳
مکر و حيله	۱۴	٪ ۱۹/۷۱	۲۱۲-۱۸۸-۱۶۹-۱۵۲-۱۳۰-۱۰۲-۹۵-۷۵-۷۰-۵۴-۵۲-۵۱- ۲۲۸-۲۱۴
کینه توزی و انتقام	۲	٪ ۲/۸۱	۱۵۵-۱۲۱

۳-۲-۱- سَفَه یا گربزی و بَلَه یا نادانی

حد افراطی علم را گربزی می گویند و حد تفریطی علم را نادانی و بَلَه گویند (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۱۱۹). نمونه گربزی در سند بادنامه داستان آن کنیزکی است که عاشق شاهزاده می شود و باحیله شاهزاده را به حجره خود می برد و از او تقاضای وصال می کند. این داستان، اساس داستان سند باد نامه است. وقتی شاهزاده فریب کنیز را نمی خورد فتنه ایجاد می کند (ظهیری، ۱۳۹۲: ۵۱). و نمونه بله و نادانی در سند بادنامه نادانی فرزند شاه است که دل به تحصیل علم نمی داد و پیوسته نادانی می کرد. «اما به حکم آنکه شاهزاده در حوادث سن و بدایت صبا بود آن غُرر و درر چون صبا می شمرد و دل بر تحصیل علم و تحمل اعبای مشقت حفظ و تکرار نمی نهاد» (همان: ۳۸).

۳-۲-۲- جُبْن یا ترس

طرف تفریطی قوه غضب است و آن خصوصیتی است که انسان نتواند انتقام خود را از دشمن بگیرد (نراقی، ۱۳۹۰: ج. ۱: ۲۷۳). در سند بادنامه نمونه جبن ترس کنیزک است وقتی که پسر شاه کوردیس فریب کنیز را نمی خورد کنیزک می ترسد و برای نجات خود ماجرا را برای شاه برعکس تعریف می کند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۵۴).

۳-۲-۳- تکبر و خودخواهی

«تکبر به معنای خود بزرگ بینی و برتر طلبی نسبت به دیگران است. این رذیله از نتایج صفتِ عُجب و خود پسندی است» (محدثی، ۱۳۹۰: ۴۳). در این کتاب یک مورد از تکبر سخن رفته است. آن در مورد تکبر نیکوان و معشوقان است که عملی به جا و پسندیده است. «چون جوان، جواب و خطاب معشوق شنید با خود گفت: کار نیکوان، تجبر و تکبر است و کار عاشقان تخضع و تذلل» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

۳-۲-۴- زنا کاری (شهوت جنسی)

نمونه بارز این رذیلت در سندبادنامه داستان کنیزکی است که عاشق شاهزاده می شود که اساس داستان این کتاب است. که قبلاً در مورد آن در معرفی کتاب صحبت شده است.

۳-۲-۵- حرص و خمود

سُستی در شهوت را که مانع ازدواج است و به نابودی غریزه جنسی منتهی شود «خمود» گویند. (نراقی، ۱۳۹۰: ج. ۱: ۵۲۴). حرص را عامل جمع کننده هر چیزی از اموال می دانند که مورد نیاز نیست و از قوی ترین موارد دوستی دنیا به حساب می آید (همان: ۶۴۸). نمونه حرص در داستان «مرد لشکری و کودک و گربه و مار» است. مرد لشکری وقتی گربه اش را با دهان خون آلود دید فکر کرد گربه، بچه اش را خورده و بی درنگ و از حرص گربه را کشت ولی وقتی به اتاق رفت دید گربه برای نجات بچه با مار درگیر شده و به این علت خونین شده است. و این شره نفس مرد بود که چنین ظلمی را مرتکب شد (ظهیری سمرقندی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

۳-۲-۶- بی شرمی و وقاحت

بی شرمی و وقاحت در این کتاب داستان خرس انگلی است که مزاحم قوت بوزنه می شود «بوزنه دانست که خرس حرامزاده و کار افتاده است فصاحت با وقاحت برآمیخته و چربزبانی را سرمایه لقمه های چرب گردانیده» (همان: ۱۲۳).

۳-۲-۷- ظلم و انظلام

طرف افراط عدالت، ظلم و تفریط آن، انظلام است. در کتاب سند بادنامه، شاه کوردیس، ظلم را ناشایست و قبیح دانسته و همواره از ظلم پروا دارد زیرا او «نهایت ظلم را وخیم می داند» (همان: ۲۵).

۳-۲-۸- دروغ گویی و دورویی

دروغ بزرگی که در این کتاب وجود دارد همان دروغ و تهمتی است که کنیزک به شاهزاده می زند که اساس داستان این کتاب است.

۳-۲-۹- خشونت و بی رحمی

نمونه‌ای از خشم و خشونت شاهان را یاد می‌کند. «ثلاثه لا امان لها، البحر و النار و السلطان» یعنی با سه چیز امان نبود با دریا که با موج درآید و آتش که ارتفاع گیرد و پادشاه که غضب بر وی مستولی شود» (همان: ۵۳). در ادامه، باز برای دریا و آتش، وجهی می‌اندیشد ولی پرهیز از خشم شاهان را ناممکن می‌داند (همان).

۳-۲-۱۰- مکر و حيله

در سند بادنامه مکر و حيله از بسامد بالایی برخوردار است ولی باز مهمترین و بزرگترین همان مکر کنیزک به شاه و شاهزاده است که داستانهای این کتاب را رقم زده است.

۳-۲-۱۱- کینه توزی و انتقام

کنیزک در داستان اصلی کتاب وقتی آرزویش که وصال شاهزاده بود برآورده نشد کینه شاهزاده را در دل گرفت و با شکایت به شاه و تهمت دروغ به او کمر به قتل و انتقام از او بست.

جدول شماره ۳: فراوانی کاربرد فضایل و رذایل اخلاقی

مصدق	فراوانی	درصد
فضایل اخلاقی	۹۸	۵۷/۹۸٪
رذایل اخلاقی	۷۱	۴۲/۰۱٪

۴- نتیجه گیری

سندبادنامه کتابی است که در حوزه ادبیات تعلیمی جای می‌گیرد و از نظر ساختار و ترکیب و شیوه بیان و استشهاد به آیات و روایات و ذکر اشعار فارسی و عربی شبیه کلیله و دمنه می‌باشد. این گونه صنعت پردازی و آرایش کلام در آموزه‌های اخلاقی کتاب سندبادنامه، سبب شده است که مضامین اخلاقی با بیانی شیرین و غیر مستقیم به مخاطب منتقل شود. مؤلف سندبادنامه با توجه به احادیث و روایات و اشعار، بطور مستقیم و غیر مستقیم در قالب حکایات و قصه‌های جالب، علاوه بر ایجاد التذاذ ادبی به آموزه‌های اخلاقی اشاره نموده است.

با توجه به جدول شماره ۳ درصد فضایل و رذایل به ترتیب ۵۷/۹۸٪ و ۴۲/۰۱٪ می‌باشد که فضایل نسبت به رذایل برتری نسبی دارد و این می‌تواند ریشه در اهمیت فضایل در جامعه ایران و توجه مؤلف نسبت به فضائل و ارزشها باشد. اما با توجه به جداول ۱ و ۲ بیشترین فضایی که در کتاب به آنها توجه شده است، ذکا و تدبیر با ۱۹ مورد و ۱۹/۳۸٪ و عدل و عدالت با ۱۷ مورد و ۱۷/۳۴٪ می‌باشد. و بیشترین رذایلی که در این کتاب به آن پرداخته شده است، مکرو حيله با ۱۴ مورد و ۱۹/۷۱٪ و شهوت جنسی نیز با ۱۴ مورد و ۱۹/۷۱٪ می‌باشد. با توجه به

این آمار، می‌توان به حقیقت موضوع در سندبادنامه و قصد و غرض نویسنده آن پی برد. از آنجاییکه این کتاب، اثری است که در آداب کشورداری و رفتار با مردم و رعیت می‌باشد، و یکی از اهداف این کتاب دعوت حاکمان و پادشاهان به عدل و انصاف است. و معتقد است که باید در رأس یک نظام و دولت، پادشاهی عاقل، دانا و زیرک، همراه با وزیرانی فرزانه و با تدبیر باشد. بنابراین بسامد بالای دو فضیلت عدل و عدالت و ذکا و تدبیر، نشان دهنده اهمیت و جایگاه این دو صفت در کشورداری می‌باشد. از طرف دیگر از آنجا که یکی از جمله نامهای این کتاب «مکرالنساء» می‌باشد، و اساس این کتاب، داستان مکر و حيله کنیزکی در جهت ارضای میل جنسی خود است، و شاید هم اشاره‌ای به اوضاع و احوال زمانه نویسنده باشد و می‌تواند تأثیر ادبیات بودایی (Buddhist) و جین (jain) باشد که انتقاد از زنان از ویژگی‌های ادبیات آنان می‌باشد. زیرا زن را ریشه تمام مفاسد و بدیها می‌دانند. و مکر و حيله زنان را دامی خطرناک می‌دانند که رهایی از آن ممکن نیست (شیکهر، ۱۳۸۵: ۴). که به نوعی تحذیر و پرهیز از این دو رذیلت، مخصوصاً برای حاکمان و پادشاه مد نظر نویسنده بوده است. لذا در این کتاب، مکر و حيله و شهوت جنسی در بین رذایل بالاترین بسامد را دارد. لذا می‌توان چنین استنباط کرد که این کتاب که اثری از نوع فابل است که در آن در خلال داستانها به مسائل اخلاقی می‌پردازد به نوعی سعی دارد با معرفی فضایل و رذایل، و برتری فضایل نسبت به رذایل به نوعی سعی در اشاعه فضایل و نهی از رذایل دارد. که این امر می‌تواند تأثیری در بهبود اخلاق عمومی جامعه داشته باشد.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

ابوعلی احمد بن مسکویه. (۱۴۰۰). *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، تلخیص و ترجمه صلاح الدین سلجوقی، تصحیح و تحشیه دکتر محمدرضا وصفی، تهران: انتشارات عرفان، چاپ چهارم (دوم ناشر).
 قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۷۹). *رساله قشیری*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
 ارسطو. (۱۳۸۶). *اخلاق نیکوماخوس ارسطو*، ترجمه و تمهید صلاح الدین سلجوقی، عرفان، چاپ اول.
 باتلی، هتر. (۱۳۹۸). *فضیلت بررسی‌های اخلاقی و معرفت شناختی*، ترجمه امیر حسین خداپرست، نشر کرگدن، چاپ دوم.

پالمر، مایکل. (۱۳۸۹). *مسائل اخلاقی*، ترجمه علی رضا آل بویه، سمت، چاپ دوم.

تقوی، محمد. (۱۳۷۶). *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*، روزنه، چاپ اول.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *فلسفه حقوق بشر*، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.

حافظ، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۶۶). *دیوان حافظ*. تصحیح عبدالرحیم خلخالی، چاپ دیبا، چاپ سوم.

حسینی رامندی، سید علی اکبر. (۱۳۹۸). *نظریه اخلاقی هنجاری اسلام بر اساس قرآن کریم*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حیدری نراقی، علی محمد. (۱۳۸۸). *رساله حقوق امام سجاد(ع)*، شرح نراقی، انتشارات مهدی نراقی، چاپ چهاردهم.

خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۲). *حافظ نامه انتشارات علمی و فرهنگی*.

خزاعی، زهرا. (۱۳۸۹). *اخلاق فضیلت، انتشارات حکمت، چاپ اول*.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *نقد ادبی، تهران: امیر کبیر، چاپ ششم*.

سجادی، سید جعفر. (۱۳۶۶). *فرهنگ معارف اسلامی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ دوم*.

سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ سوم*.

سعدی، مصلح الدین. (۱۳۶۸). *گلستان سعدی، چاپخانه علمی، چاپ هشتم*.

سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۸۸). *دائرة المعارف بزرگ نو، علم و زندگی، چاپ سوم*.

شمیسا، سیروس. (۱۳۶۹). *انواع ادبی، انتشارات دانشگاه پیام نور*.

شیکهر، ایندو. (۱۳۸۵). *پنجانتترا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم*.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم*.

طوسی، خواجه نصیر. (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، خوارزمی، چاپ پنجم*.

ظہیری سمرقندی، محمد بن علی. (۱۳۹۲). *سندبادنامه، مقدمه و تصحیح سید محمد باقر کمال الدینی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ دوم*.

کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۶۷). *مصباح الہدایہ و مفتاح الکفایہ، به تصحیح جلال الدین ہمایی، مؤسسه نشر هما، چاپ سوم*.

گوهرین، صادق. (۱۳۶۷). *شرح اصطلاحات تصوف، زوآر، چاپ اول*.

لویزن، لئونارد. (۱۳۸۹). *میراث تصوف، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی. چاپ دوم. نشر مرکز، چاپ دوم، جلد دوم*.

محدثی، جواد. (۱۳۹۰). *درسنامه اخلاقی، انتشارات بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی اله، چاپ اول*.

معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی (متوسط)، امیر کبیر، چاپ هشتم*.

منشی، نصرالله. (۱۳۷۳). *ترجمه کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، امیر کبیر، چاپ دوازدهم*.

نراقی، ملا احمد. (بی تا). *معراج السعاده، دارالفنون*.

نراقی، ملا مهدی. (۱۳۹۰). *ترجمه متن کامل جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، انتشارات قائم آل محمد*.

نوری، محمد رحیم. (۱۳۸۷). مبانی اخلاق، خورشید باران.
وراوینی، سعدالدین. (۱۳۶۷). مرزبان نامه، با مقابله و تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: نشر نو.

Moral Examples and Themes in Sindbad Nameh

Seyyed Ali Kamali⁴

Dr. Amir Momeni Hazaveh⁵

Dr. Ghorban Valiyi⁶

Abstract

Moral thoughts and educational teachings are one of the characteristics that have given special lyric to literary works. The book "Sindbad Nameh" is one of these valuable works that was decorated with technical prose by "Zahiri Samarqandi" in the sixth century AH and in it, moral and educational teachings are referred to by bringing allegorical stories. And it contains a treasure of virtues and wisdom.

In this research, an attempt has been made to examine the text of the book using an inductive method and, by analyzing the moral themes of the book Sindbad Nameh, the virtues and vices mentioned in this book are described and defined according to reliable scientific sources. By examining the text of the book - which is the statistical population of this study - it can be concluded that virtues have a relative advantage over vices, and this can be rooted in the importance of virtues in Iranian society and the author's attention to virtues and values. However, "justice and fairness" and "intelligence and prudence" are among the virtues, and "adultery (sexual lust)" and "cunning and deceit" are among the vices with a high frequency.

Keywords: Sindbadnameh, ethics, moral virtues and vices, deceit and adultery, justice and policy.

⁴ -PhD.student of Persian Language and Literature at Zanzan University.

⁵ -Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Zanzan University.

⁶ -Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Zanzan University.